

## نوشتِ اول

در آستانه‌ی بهاری دیگر به امید حالی خوش، حالی خوش‌تر هستم. دلم می‌خواهد خستگی‌ها و ناکامی‌هایی که در طول سال گذشته در من نشستند را با امیدها و انگیزه‌های خوبی که تمام دوستان و آشنایانم به من داده‌اند و به من می‌دهند از ذهنم پاک کنم.

دلم می‌خواهد دوست بسیار عزیزم حسین واحدی‌پور، بهار را بهانه کند و کمی از این همه وقت که به سرعت از او می‌گذرد و او در هر لحظه‌اش جزئی از خودش را ریخته و فرصتی ندارد تا به آرامش خودش و به خودش پردازد، در این بهار، به خاطر تمام کسانی که در اطراف او هستند و او برای آرامش آنها آرامش خودش را فراموش کرده خودش را هم نگاه کند.

دلم می‌خواهد یدالله رویائی هر روز به شعر نگاه کند و من هر روز، نگاه او به شعر را نگاه کنم. چون او هر بار که به شعر نگاه می‌کند می‌بینم که یک مجهول دیگر را از شعر برداشته است و برای او در شعر، «مجهول» لغت و معنای بیگانه‌ای است.

دلم می‌خواهد حسین آتش‌پرور، محمود دولت‌آبادی، ابراهیم گلستان، آرش جودکی، قاسم صنعوی، کاظم رضا، علیمراد فدائی‌نیا، منوچهر یکتایی، م. موید، محمد مهدی مصلحی، سیدحسین میرکاظمی، علیرضا زرین، محمدعلی سپانلو، احمدرضا احمدی، جواد مجابی، سهراب رحیمی، سهراب مازندرانی، منصور خورشیدی، جواد اسحاقیان، علی محمدی، سهیلا پرستگاری، حسن عالیزاده، مریم حسین‌زاده، آزیتا قهرمان، پری‌رخ رضا، عزیز ترسه، هرمز علی‌پور، احسان مهتدی، قاسم آهنین‌جان، محمدعلی اخوات، شاپور جورکش و خیلی‌های دیگر که در به وجود آمدن نوشتا سهم مؤثر و چشم‌گیری داشته‌اند و بودنشان انگیزه‌ی بودن ما است و بودنشان امید و انگیزه‌ی آینده‌گان است، این بهار و بهارهای آینده با آرامش و شادی در کنارمان باشند.

**محمدحسین مدل**